

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسہ صدو نوزدهم - سورہ مبارکہ اسراء - ۸ / آبان / ۱۴۰۲

- شرح آیات سیاق ۶۶ تا ۷۲ -

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

شرح آیات سیاق ۶۶ تا ۷۲

جلسه المیزان، جلسه صد و نوزدهم و در محضر سوره مبارکه اسراء، سیاق آیات ۶۶ تا ۷۲. تشکر میکنم از عزیزانی که انواع کفر را هم توی گروه گذاشتند هم دوستانی که همین الان مکتوب اینجا ارائه دادند، فقط من میخواستم که یک آشنایی داشته باشید با انواع کفر.

۹ نوع کفر در قرآن هست که سه تای اولی بحث فقهی هست، یعنی کدوماست؟ یکی کفرذات هست یعنی بحث همون خود ذات مبارک، ذات مبارک خداوند باری تعالی هست. یکی کفر اصول هست یعنی بحث توحید و معاد و نبوت و یکی هم مشخصاً انکار رسول خدا، رسالت رسول خدا و در ذیلش میشه امامت. این سه تا را اگر کسی کافر باشه نجسه، بدون تعارف توی رساله‌ها.

ببینید کفرذات یعنی کفر به خداوند، توحید و در ذیل توحید هر چی که هست میشه، شرک هم میاد توی این قسمت. یعنی کسی بگه که خدا نیست یا اگر هست با شریکش هست این جفتش یه حالته یعنی اینجا شرک هم زیرمجموعه کفر قرار میگیره. این نجس هست، مطلق نجسه. همچین کسی دور و اطرافتان دیدید. این فقهی هست. فقه میگه اگر کسی کفرذات و بحث شرک داشت، قطعاً نجس هست.

سوال: شرک تا چه حدی؟ پاسخ: کنار خدا یه موجود دیگری هم هست مثلاً یه رب دیگه ای هم هست که تدبیر می‌کنه عالم را. این مطلق، نجسه. برید رساله‌ها را ببینید اجتناب باید کرد، باهاشون نباید هم غذا شد، باهاشون نباید ارتباط نزدیک داشت. توی خانواده داشتید، باید یه چاره‌ای، اگر هست. چون مراجع توی رساله، اینو اصلاً شوخی ندارند.

مورد بعدی انکار اصول دین هست. اصول دین بحث توحید، نبوت، معاد. توحید به شکل کلی، اصول. نبوت که امامت هم ذیلش هست. معاد هم همچین. اینم یه نوع کفره، اینم نجسه.

یه نوع کفر دیگه هم داریم که اصلاً مطلق میگه حضرت پیغمبر اکرم یعنی مثلاً حضرت عیسی را داره، حضرت موسی را قبول داره ولی حضرت پیغمبر اکرم رسول نیست یا بعد از ایشون رسول دیگه ای هم هست، میشه کدوم گروه؟ بهائیان. اینها هم فقهی، نجس هستند. اصلاً نمی‌تونیم باهاشون هم غذا بشیم. نجس دیگه میدانید توی بحث طهارت هست. دست خیس نباید بهشون بدیم، غذاشون را نباید بخوریم مثل بهائی‌ها و مثل بابی‌ها. بعد میری توی بحث امامت، امام دیگه‌ای بعد از امام زمان هست مثلاً. امام سیزدهمی هم داریم یا اونایی که ادعا میکنند که ما یه امام زمانی الان داریم و باهاشون ارتباط داریم و اینها. اون شخصی که ادعای امام زمان الان می‌کنه اونم خودش مشکل داره، پس این سه تا اصلی‌ها از نظر فقهی نجس هستند.

بقیه شون نه. مثلاً انکار یکی از فروع دین. بحث خمس. بحث زکات. درسته مالش مشکل دار میشه اما نجاست فقهی نیست. خیلی‌ها هستند خمس نمیدن.

سوال: کلاً به امام زمان اعتقاد ندارن؟ پاسخ: بله؛ گفتیم امامت و نبوت یک حرف هستند، توی یک راستا هستند. اما انکار فروع دین مثل خمس، زکات، جهاد اینها منجر به نجاست فقهی نمیشه، حالا مشکل دار میشن، نهایت اینه که باید مالشون را پاک کنند حالا اینا مسایل فقهی هست کاری ندارم.

بحث نماز، اگر رساله باز کنید، اگر کسی عمداً منکر فریضه نماز بشه چون ستون دین هست عمداً یعنی اگر بگه نماز نداریم، نه اینکه نخونه، بگه نداریم، اینم مشکل داره، اینم میگن اجتناب کنید باز بعضی از مراجع مشخص نمیگن نجسه یا پاکه، اجتناب کنید از اینها. (دقیقه ۵)

اما اگر کسی کاهل نمازه یه روز میخونه یه روز نمیخونه، فقط ماه رمضان میخونه، فقط محرم و صفر میخونه، یا میگه من تنبلیم میاد، اینا را نمی‌تونیم بگیم نجس هستند حالا کاهلند مجازاتش جداست، اینها را می‌خواهیم جدا کنیم.

سوال: توی اقسام کفر که من میخوندم نوشته بود که کفر نسبت به هر یک از اوامر الهی، یعنی عدم قبول کردن هر یک از اوامر الهی خودش کفر محسوب میشه؟ پاسخ: بله. یه نوع کفره اما کفر اصلی یعنی کفرذات نیست. کفری که منجر به نجاست بشه ما می‌گیم خطرناک هست.

بقیه شون یک دونه ش خوبه انکار طاغوت.

یه دونه ش که اصلاً بحث لغویش جداست بحث کشاورزی. کافر اونجا توی آیه به عنوان یک کشاورزه، کفار. "أَعْجَبَ الْكُفَّارَ" به معنی کشاورزان.

و کفران نعمت که اکثراً از این قضیه کافریم، از این دید کفران نعمت کردیم. سیبی را خوردیم نصفه انداختیم دور، غذایی راه، این میشه کفران نعمت. یا کلاً حالا من مثالهای خیلی ریز میزنم. نعمتی که سر جای خودش استفاده نشه میشه کفران نعمت. ما از این لحاظ ممکنه کافر باشیم. کافر قرآنی. کافر فارسی هست، کافر قرآنی.

این هم از این قسمت، بحث کشاورز هست که اصلاً موضوع، موضوع لغوی دیگه هست.

سوال: منکر روز قیامت هم همینه؟ پاسخ: بله؛ اصول هست دیگه، معاد و توحید و نبوت. ذیل نبوت امامت هم هست.

خب این نکته کلی انواع کفر بود. پس ما باید به آیه نگاه کنیم منظورش کدوم کفره؟ اونجایی که میگه "الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ" یا "الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ" این باید باز بشه، بالله که کفرذات هست اصلیه هست. مطلق همچین آدمی همیشه باهانش ارتباط برقرار کرد به عنوان شیعه. خب! این از این قضیه.

آیه ۶۷ "وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿٦٧﴾"

ما توی آیه ۶۷ بود گفتیم "وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا" ببینیم اینجا معنیش چیه؟ حالا با این توضیحات "كَفُورًا" اینجا چه معنی میده؟ کفران پیشه هست. کفور، فعول، صیغه مبالغه، کفران پیشه هست. پس همه کافران قرآن نمی‌توانیم توی یه دسته قرار بدیم، متفاوت هست.

سوال: این صیغه کفور مثل جهول بر وزن فعول به ویژگی طبعی انسان اشاره می‌کنه؟ یعنی ذاتا انسان اینجوری آفریده شده یعنی ظرفیت انسان همون ظلوما جهولا؟ پاسخ: انسان به ما هوانسان ویژگیهای غریزی بالا پایین زیاد داره. اگر انسانی بتونه با این ویژگی‌های غریزی کنار بیاد باهاشون یه چالشی داشته باشه یا اونها را رشد بده.

سوال: منظورم اینه این کفور اینجا همون مدله؟ پاسخ: همه انسانهاست. "وَكَانَ الْإِنْسَانُ" الف و لام استغراق هست. به معنای کل، کل‌الانسان. یعنی همه انسانها. گفتیم دیگه الف و لام ها یا عهد هستند یا جنس. جنسها سه تا هستند یعنی اگر کل بذاریم همه انسانها، همه موجودات، الف و لام که میگه.
خب آیه ۶۸:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

آیه ۶۸ "أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا ﴿٦٨﴾"
"أَفَأَمِنْتُمْ" اُ چیه؟ استفهامه. "أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ" از ریشه خَسِفَ به معنای فرورفتن یا فرو بردن. "بِكُمْ" یعنی شما را، این با، بای زایده. در واقع مثلا بوده چی؟ يَخْسِفُكُمْ.
بای زائده، این جار و مجرور در نقش مفعوله.

"أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ" جانب یعنی کنار، جنب. بیره یعنی توی آیات قبل بحث وسط دریا بود، انسان افتاده بود به اضطرار، حالا میگه که خدا شما را بیره توی خشکی. (دقیقه ۱۰)

کی تضمین می‌کنه که شما توی خشکی امید؟ چون توی دریا احساس ناامنی کردید سریع زبان فطرتون باز شد خدا خدا کردید حالا مثلا اومدید روی بر، روی خشکی چه کسی تضمین می‌کنه شما توی خشکی ایمن هستید؟ یعنی روی خشکی هیچ بلایی بر شما نمیاد؟ ببینید معنیش؛ میگه که مگر شما "أَفَأَمِنْتُمْ" ایمن شدید

از اینکه شما را در زمین خشک فرو ببرد؟ یعنی مثلا از دریا بیایید بیرون، روی خشکی یهویی زمین دهن باز کنه بریم داخل زمین، کسی مگه ایمن هست؟

جانب یعنی کنار. یعنی کنار دریا. داخل دریا احساس ناامنی کردند گفتند خدا خدا. خدا داره اینجوری میگه؛ میگه شما وسط دریا هی منو صدا میکنید پس چرا توی خشکی این کار را نمیکنید؟ مگر در خشکی ایمن هستید؟

سوال: اینکه میگید زمین شما را فرو ببرد از کدوم قسمت آیه هست؟ پاسخ: "أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ" آیه ۶۸ میگه که آیا شما مگر ایمن شدید از اینکه شما را در کنار خشکی به زمین فرو ببرد؟ "أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا" حاصب یعنی چی؟ طوفان شن.

ما دو نوع طوفان داریم. یه طوفان خشکی داریم یه طوفان توی دریا داریم، طوفان خشکی را میگه حاصب. طوفان دریا را توی آیه بعد میگه قاصف. قَصَفَ. طوفانی که توی دریا اتفاق میفته و گریبان کشتی ها و آدمها را میگیره اسمش قاصفه، طوفانی که روی خشکی هست طوفان شن و ریگ و درهم شکننده و کشنده هست بهش میگه حاصب. (با صاد)

یا طوفانی از سنگریزه ها برای شما بفرستد.

"أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا" و شما هیچ وکیلی (اینجا یعنی مدافع) هیچ مدافعی برای خودتون پیدا نکنید. در واقع توی همون سیاق آیات قبل هست.

استفهام ما چند نوع استفهام توی قرآن داریم استفهام تقریری یا تثبیتی، استفهام انکاری، استفهام توبیخی، مثلا توی استفهام توبیخی و انکاری جواب را میدونه ولی میخواد یه اقرار هم از طرف بگیره. مثلا توبیخ داره می کنه. آیا کسی بهتون تضمین داده که روی خشکی ایمن هستید؟ "أَفَأَمِنْتُمْ" استفهام توبیخی هست.

چطور ممکنه بشر روی دریا خدا را صدا بزنه بعد میاد روی خشکی خدا را فراموش کنه؟ مگه این همون خدا نیست؟ چطور اگر شما روی خشکی براتون اتفاق بیفته کمتر خدا را صدا میزنید؟ ببینید یه جوری، چرا شما روی آب انگار که هیچ پناهی ندارید اونجا فطرتا خداپرست هستید، روی خشکی چرا خدا را ول میکنید؟ چرا اعراض میکنید از خدا؟ پس توی خشکی هم بشر هیچ پناهی نداره. اینو باید دقت کنه.

آیه ۶۹ "أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا (۶۹)"

و اما آیه بعد

"أَمْ أَمِنْتُمْ" ببینید چه نوع فرمول استفهام هست فرمول استفهام، أ - أم، اگر توی یک آیه‌ای یا حالا توی دو تا آیه دو تا جمله پشت هم، اولین استفهام با أ بیاد استفهام دوم با أم میاد. یعنی چه فرم بلاغتی هست. أ، أم. یا أو میاد. أ. أو. بله میخواد دوباره همون رو مثلا بگه، یا اینکه؛ ادامه میخواد بده. چه نوعی از عطفه.

"أَمْ أَمِنْتُمْ" آیا باز ایمن شدید؟

"أَنْ يُعِيدَكُمْ" ریشه عود، برگرداندن. "يُعِيدُ" کیه فاعلش؟ (دقیقه ۱۵) خدا هست، هوَ داخلش. "أَنْ" ناصبه روی فعل مضارع آخرش را چیکار می‌کنه؟ نصبش میده دیگه. یعیِدُ بوده أَنْ ناصبه اومده سرش، شده "أَنْ يُعِيدَكُمْ" که معنی که میده این أَنْ ناصبه. میگه آیا ایمن هستید از اینکه خدا شما را برتون گردونه به دریا؟ "فِيهِ" برمیگرده به بحث دریا و غرق در اون.

الان اومدید روی خشکی، احساس امنیت کردید؟ اگر دوباره خدا را شما را برگردونه به دریا چی؟ "أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ" پس بر میگیرده به غرق در دریا یا مثلا حالا برمیگرده به بحث "يُرْسِلُ" این "فِيهِ" ضمیرش اینه.

"نَارَةٌ أُخْرَى" چه بار دیگه. "أُخْرَى" نقشش چیه؟ صفت هست. "نَارَةٌ" خودش چیه؟ "نَارَةٌ" چرا منصوب شده؟ ببینید منصوبها چند تا هستند؟ یا مفعوله، یا حال یا تمیزه. چیز دیگری نداریم غیر از اینها. الان این تمیزه؟ نه. حاله؟ در حالیکه چه بار دیگه؛ میخوره؟ مفعول هست. ممکنه مفعول دوم باشه برای ریشه اوت. بعضی‌ها هم حال می‌گیرند. این بستگی به ترجمه داره. چه بار دیگه.

حالا به من بگید دیگه متوجه شدید، بعضی‌ها حال می‌گیرند بعضی‌ها مفعول می‌گیرند.

این "يُرْسِلُ" چرا منصوب شده؟ عاملش کو؟

سوال: برای اینکه می‌خواد شرطی بشه؟ پاسخ: نه؛ شرطی نداریم.

عطف به "أَنْ يُعِيدَكُمْ" هست. انگار بوده فَأَنْ يُرْسِلَ يَهْ أَنْ ناصبه هم داخل پُرانتز اینجا داریم این همونه. هر موقع دیدید یک فعل مضارع آخرش نون نداره اگر مثنی و جمع هست یا اگر مفرد هست آخرش نصب داره سریع دنبال یه عامل نصب بگردید. هر موقع هر موقع فعل مضارع مفردش همیشه أ هست، فعل مضارع آخرش همیشه أ هست مفردش، دیدید آ گرفته دنبال یه عامل نصب بگردید. اون اطراف پیداش می‌کنید. اگر مثلا مثنی هست نونش رفته، جمع هست نونش رفته، ببینید کجا روش عمل کرده فعل مضارع حتما عامل میخواد و گرنه سر خود هیچوقت اتفاقی روی قیافه‌اش نمیافته.

نقش "نَارَةٌ" عرض کردیم یا حاله یا مفعول هست بستگی به ترجمه داره بستگی به فهم مترجم و مفسر داره.

"فِرْسَلْ عَلَيْنَا مِنْ الرِّيحِ" گفتیم قاصف طوفان دریاست. خدا چیکار کنه؟ دوباره برتون گردونه به دریا یه تندباد شکننده‌ای برای شما بفرسته. "قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ" یعنی یه باد بسیار تند شکننده.

"فَيُغْرِقُكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ" این کفر از کدوم کفر است؟ اینجا را تشخیص بدید. اعراض از خداست دیگه. اعراض از خدا ممکنه همون کفر شناختی باشه دیگه یعنی خدا را خوب نشناختند، توی دریا خدا هست خدا میکند توی خشکی یادشون میره یعنی بحث شرک انگار میاد وسط.

سوال: کفر ذات هست نه؟ پاسخ: نه؛ کفری که در واقع بحث شرک توشه. سه تا فقهی داشتیم اون کفری که کفر در واقع اعراض از صفات خدا یا شرک قرار دادن. شریک قرار دادن برای خدا. اینم یه نوع کفره. میان روی خشکی میگن خب دیگه نیروهای امداد اومد کمکمون کرد. (دقیقه ۲۰)

سوال: این نجاست فقهی هم داره؟ پاسخ: بله؛ عرض کردیم سه تا کفر ذات یعنی کفر به توحید و کفر شرک هم توی همینه.

"بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا" تبیعا تبیع یعنی چی؟ از چه ریشه‌ای میاد؟ ریشه ش توی خودش هست تبیع. تَبَعَ، تبعیت. اینجا یعنی چی؟ همون تعقیب منتها اینجا یه معنی قشنگتری هم میتونیم براش بگیریم بگیریم که یه کسی که پیگیر ما هست یه کسی که خونخواه ما هست هوادار ماست. بعد میگه اگر شما رو دوباره برتون گردونیم به دریا و غرق تون کنیم نمی‌تونید یه کسی که دنبال شما بوده، پیگیرتون بوده، پیدا کنید و شما را نجات بدن.

"ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا" حالا ببینید جمله را. ببینید بحث یعید فاعلش کی بود داخلش؟ هو بود دیگه. یرسل هو بود. خب آخر آیه چی شد؟ التفات داشتیم دیگه. از چی به چی؟ از هو رسیدیم به علینا. نا خدای ما. خدایی که اول آیه هو بود الان آخر آیه شد متکلم مع الغیر. گفتیم این فرم قرآن اینه. همیشه گفتیم قرآن چیه؟ شفاهیه. قرآن کتبی نیست. کتاب نویسندگی نیست که توی یه جمله ضمیرها را دقت کنه. توی یه آیه هست، توی یه آیه ما التفات داریم. داخل جمله اول خدا غایبه. توی جمله دوم خدا حاضره. میگه علیه ما نمی‌تونید یه پیگیر هم پیدا کنید بیاد شما را نجات بده؛ چی شد که عوض شد؟ همیشه التفاتها دلیل داره. اگر دیدید متکلم عوض شد غایب شد یه دفعه ای مخاطب، مخاطب شد یه دفعه‌ای غایب حتما دنبال دلیل باشید. به نظر شما با توجه به آیه بعد (ببینید من فوری کد دادم آیه بعد را ببینید) چرا اینجا شده متکلم مع الغیر "علینا"؟ چون اول آیه بعد میگه چی؟ "وَلَقَدْ كَرَّمْنَا" پس باید زمینه را برای جمله بعدی آماده کنه.

سوال: منظور از "نا" چیه؟ پاسخ: خدا و دستگاه شریعت و همه ارباب و ملائکه و اینها، اینایی که واسطه‌های رزق و واسطه‌های تدبیر هستند به اذن خدا.

یه آیه را شما اینجوری ریز بشید داخلش شما میتونید برگه‌های زیادی از گزاره‌ها از توش در بیارید. یعنی از این ضمیرش از فعلش از لفظش، چرا عوض شد، چرا اینجوری گفت؟ خیلی حرف داره هر یه آیه برای ما.

آیه ۷۰ "وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿۷۰﴾"

فکر کنم نیم ساعت طول بکشه تا من این آیه را باز کنم. خیلی نکته داره. خب اول لغات را ببینیم.

"كَرَّمْنَا" از ریشه كَرَمَ. یعنی چی؟ بخشش هم هست بزرگی هم داره. جزء لغاتی هست که خیلی راحت قابل پیاده شدن توی زبانهای دیگه و حتی فارسی و هر زبانی، قابل برگردان نیست. كَرَمَ یک زنجیره‌ای از واژه‌هاست. ما وقتی می‌گیم طرف کریمه، توی فارسی می‌گیم مثلا بخشنده. در حالیکه سخا توش هست سخاوت. جود توش هست، کرامت توش هست، زوجیت هست، مجد، عظمت، حُسن، نیکوکاری (دقیقه ۲۵) و دنیایی از واژه‌ها توی این کرامت و توی این كَرَمَ نهفته. بعد خدا میگه ما بنی‌آدم را چیکار کردیم؟ تکریمش کردیم. ببینید مثلا معنیش چی میشه؟ مثلا توی فارسی خیلی زحمت بکشیم می‌گیم؛ گرامی داشتیم. لطف کردیم بهش. دیگه چی میتونیم بگیم؟ اگر بگیم بخشش، خدا میگه چی را بخشیدید؟ گرامی داشتیم، بزرگش کردیم، مشمول نعماتمون کردیم؛ چی؟

اینو می‌خواهیم بازش کنیم.

"وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاَهُمْ" حَمَلَ حملشون کردیم؛ کجا؟ در خشکی و دریا. خشکیش میشه کجا؟ مثلا مرکبهایی که روی خشکی هست بعد هر زمان مرکب خودش را داره دیگه. مثلا یه زمان مرکب میشه شتر و اسب و توی دریا میشه مثلا کشتیها، قایقها. بعد زمان به زمان عوض میشه مرکبها عوض میشه پیشرفته میشه. میشه قطار و هواپیما و ماشین و انواع و اقسام وسایلی که مرکب ماست و خدا میگه ما اینها را حملشون میکنیم به این ور اون ور. فکر نکنید خودتون ساختید.

"وَحَمَلْنَاَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ" از همه روزی‌های پاکیزه، طیبات، رزقشون دادیم. خب طیب را بگید یعنی چی؟ ریشه طیب، طَيَّبَ؛ مطابق طبع یا فطرت انسانی باشه بهش می‌گیم طیب. یا می‌گن ملایم طبع باشه یه چیزی که ملایم طبع ما باشه بهش می‌گن طیب. مخالفش چی؟ خبیث. هر چیزی که مخالف طبع ما باشه میشه خبیث. حالا بیایید توی خوراکیها توی رزقهای معنوی، توی رفتارها، ببینیم چه چیزی طیب داره چه چیزی خُبْث داره. بعضی از اساتید اینقدر توی این زمینه سخت می‌گیرند مثلا نوشابه را می‌گن خُبْث داره.

سوال: اینجا میگه "رزقناهم" یعنی اونایی که طیب نیست اونها رزقی نیست که خدا داده باشه؟ پاسخ: احسنت. خدا رزق ناپاک نمیده هر چی خدا رزق داده چون رزاق هست، رزاق متین هست چون بالاترین رزق دهنده‌هاست

هر چی خدا رزق میده حتما طیب داره یعنی موافق و ملایم طبع سالم ماست. حالا طبع یعنی همون فطرت. فطرت خراب بشه غذا خراب میشه. همون فطرتی که وسط دریا خدا خدا میکنه، بیاد روی خشکی آلوده میشه. غذاها هم چه غذاهای فکری معنوی چه غذاهای مادی اینا هم آلوده میشه. شراب مصداق خبیث‌ترین خوراکی‌هاست و در همه ادیان شراب تحریم شده چون خیلی خبیث داره. خبیث را هم به آثار نگاه می‌کنند یعنی ما چرا می‌گیریم یه چیزی خبیث داره؟ چون عوارضی که توی بدن ما به وجود میاره عوارض جبران‌ناپذیره. موادی که بهش اعتیاد پیدا میکنیم خبیث دارند؛ بدن را می‌ریزند بهم.

سوال: هر چیزی که باعث اعتیاد بشه خبیثه؟ پاسخ: فقط بحث اعتیاد نیست هر چیزی که آثار ناپاکی داشته باشه، خوراکیها. حالا من مادی‌ها را میگم معنوی‌ها هم همچین. خوراکی‌های فکرمون، خوراکی‌های ذهنمون. اینا یا خبیث دارند یا طیب دارند یا طیب هستند یا خبیث هستند باید ما دسته‌بندی کنیم. تغذیه فکرمون از راه چشم هست و از راه گوش هست چیزهایی که میبینیم چیزهایی که میشنویم آیا خبیث دارند آیا طیب دارند؟ اینا را باید جدا کنیم. اگر دیدیم یه جایی فطرت مون خرابه اونجایی که دلمون باید بسوزه نمیسوزه، اونجایی که باید نهایت رقت‌قلب را داشته باشیم هیچ اتفاقی برامون نمیفته (دقیقه ۳۰) یعنی فطرته خراب شده یعنی یه چیزهایی هی بهش داریم نگاه کرده گوش کرده فکر کرده تغذیه‌های اینجوری گرفتیم بعد دیگه این کار نمیکنه. بعد یه صحنه می‌بینیم اتفاقی برامون نمیفته، هیچی مون نمیشه، فطرت خراب شده.

سوال: می‌خواستیم بگم پس هیجانان منفی که آدم می‌تونه در درون خودش احساس کنه اینا اولاً که مصداق رزق نیست درسته؟ پاسخ: در اثر ورودی‌های اشتباه ماست.

سوال: یعنی انعکاس ورودی‌های اشتباه هست؟ پاسخ: بله؛ آثار و عوارض در واقع خوراکی‌های خبیثه.

سوال: بعد اینی که خبیثه اینکه مطابق میل و طبع آدم نیست مثلاً یه سری از آدمها خب اون مطابق میل ظاهرشون حداقل هست ولی یک عده واقعا اذیت میشن، این خبائت رو یعنی درک میکنند، این دو تا چه فرقی با هم دارند؟ پاسخ: کدوم؛ کسی که درک میکنه با کسی که درک نمیکنه؟ خب فطرت خراب شده که درک نمیکنه. هر چی فطرت سالمتر، پاک‌تر باشه حساستره. علما بعضی‌هاشون به جایی میرسند از یه حرف اصلاً شبهه‌آلود نه بحث غیبت مسلم، نه اینکه مثلاً اگر من و شما، (ببخشید من خودم میگم جسارت نباشه) من خودم باشم میگم این که غیبت نیست که. ولی علما به یک جایی میرسند، بزرگان، اولیای خدا، از حرفی که ممکنه که توش شبهه غیبت باشه اونم اذیتشون می‌کنه. میرزا جوادآقا ملکی تبریزی یه همچین حالتی داشتند. توی مجلس ایشون دو تا از طلبه‌هاشون، خودش هم نه. یکی در گوش اون یکی یه چیزی از شخص ثالثی گفت حرف غیبت مسلم هم نبود، اگر ما بودیم می‌گفتیم نه بابا اینکه اصلاً غیبت نیست که. میرزا جوادآقا اونجا خطاب کردند به اون طلبه گفتند چهل روز منو به زحمت انداختید. اینقدر فطرت سالمه، کار می‌کنه.

ماها هم که فطرتمون یه خرده سیاه شده لکه دار شده من باز خودمو عرض میکنم. حساسیتها در واقع سنسورهای ما کمتر کار می‌کنه. خیلی به چیزهای خیلی ریز ما اهمیت نمیدیم. بعضی از مثلاً رد شدنمون از موافق قیامت، بسته به چیزهای ریزه. کوچولوها که اصلاً به چشم نیامد. رد شدیم از توی خیابون یه تکه نون دیدیم، بدون اینکه اصلاً ببینیم کسی ما رو میبینه نمیبینه، نون را برداشتیم. این کار بیشتر ریز که اصلاً به چشم نیامد. یه وقت میبینی همین کار کوچک آدم را جابجا می‌کنه و برعکسش. یه حرف ریز، یه فکر ریز، فکر کوچولو، اقدامی که اصلاً به چشم نیامد، چشم‌غره بیجا. اینقدر اینها حساس میشن، اینقدر فطرت پاکه. که جالبه‌ها اینها واکنشهاشون هم اینطوریه یعنی دنیا با اینها همینطور برخورد می‌کنه. یعنی یه کسی که اینقدر حساس شده روی ریز موارد، اگر یه جا اشتباه کنه چوبش را همونجا میخوره.

حالا من پوستم کلفت، دیگه اینقدر رفتیم و اومدیم و فطرتها دست خورده شده و لک‌دار شده و سیاه شده کمتر چیزی ما را حساس می‌کنه به دور و بری‌هامون. خیلی حساس نمی‌شیم.

و ما به راستی فرزندان آدم را گرامی داشتیم آنها را در خشکی و دریا سیر دادیم. از نعمتهای پاکیزه روزی بخشیدیم آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم. برتری کامل. "وَفَضَّلْنَاَهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾" این "تَفْضِيلًا" نقشش چیه؟ مفعول. چه نوع مفعولی؟ مفعول مطلق تأکیدی. توی تأکیدی‌ها چجوری ترجمه میکنیم؟ می‌گیم برتری دادیم، برتری دادنی کامل. تأکید می‌کنه.

حالا ببینیم یه جا گفته که "كَرَّمْنَا" یه جا گفته "فَضَّلْنَا" یه جا میگه ما بنی آدم را تکریم‌شون کردیم یه جا میگه تفضیل‌شون دادیم؛ ببینیم با هم چه فرقی دارند؟ با هم یکی نیستند قطعاً. و اینجا علامه اومده مثلاً (دقیقه ۳۵) نظرات طبرسی را در مجمع‌البیان، نظرات آلوسی، نظرات فخر رازی، همه را جمع کرده خیلی جالبه. سیاق آیه، سیاق منت هست. اصطلاحاً بهش چی می‌گیم؟ امتنان. منت نهادن، خدا می‌خواهد منت بذاره سرمون. مخاطب هم همه هستند یعنی مسلمان، غیر مسلمان، مشرک، کافر، همه بنی آدم مطلق همه بنی آدم مخاطب این آیه هستند. این منت یا اصطلاحاً می‌گن صنعت امتنان توش عتاب هم داره شما توی آیات قبل دیدید که همش عتاب بود دیگه. چی شد شما روی خشکی اینجوری بودید روی دریا اونجوری شدید؟ هی داره عتاب میکنه. اینم ادامه همونه توی یک سیاق هستند. امتنان آمیخته با عتاب.

پس از اینکه هی اومد نعمتها را گفت، ببینید ما شما را در خشکی حمل‌تون کردیم در دریا حمل‌تون کردیم حالا می‌خواهد بگه که ما شما را تکریم‌تون هم کردیم شمای بنی آدم را. جنس بشر مطلق بشر یعنی البشر، الف و لام، مطلق بشر. اینطوریه که خدا بشر کافر، مشرک، مسلمان، یهودی، مسیحی هرکی، اینو یه تکریمی داده بهش. چه نوع تکریمی؟ تکریم را می‌خواهیم ببینیم چیه؟ تکریم معنایی ست نفسی، شخصی. این یه نکته.

۱. شخص هست، نفسه.

۲. کاری به غیر نداره یعنی مسابقه نیست. قیاس نیست. فقط شخص مورد نظر تکریم هست یعنی الان اینجا فقط و فقط بنی آدم مورد تکریم قرار گرفتند. بالاخره یه تکریمی هست که، یه شرافتی یک گرمی داشتی یک بزرگداشتی اتفاق بیفته.

تفضیل خلافت هست. تفضیل یعنی چی؟ یعنی این شخص در قیاس با بقیه، یعنی بنی آدم در قیاس با بقیه موجودات.

فعلا دو سه تا نکته را گفتیم.

پس حالا با این حساب وقتی میگه که "وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ" مقصود اینه که یه عنایتی یه شرافتی به این بنی آدم دادیم بقیه ندارند اصلا با بقیه کاری نداریم فقط این بنی آدم هست که همچین عنایتی بهش شده. این چیه؟ چه خصوصیتی هست که فقط بنی آدم دارند؟ بدون قیاس با حیوانات و موجودات و گیاهان و اینها؟ عقل. بعضی از مفسرین میگن مثلا نطق هست. بعضی ها میگن نمی دونم بحث نحوه زندگی کردن اجتماعیش هست. عقلانیت هست که فقط بنی آدم دارند تازه بنی آدم بعد از حضرت آدم، نه بشر قبل از حضرت آدم. اینا یک تعقل خاصی دارند.

سوال: ما قبل از حضرت آدم بشر داشتیم؟ پاسخ: بله. آدم نداشتیم.

سوال: انسان چی؟ انسان داشتیم و بشر، این دو تا صفت؛ درسته؟ پاسخ: عرض کردیم قبل از حضرت آدم، انسانها ناظر به بعد اجتماعی شون میشن انسان. انس می گیرند با هم، با بقیه فرق دارند. ناظر به قیافه شون بشرند. بعد از حضرت آدم اون بشر و انسان حالا بنی آدم هم شدند. این بنی آدم بعد از حضرت آدم با بشر قبل از حضرت آدم فرق داره (دقیقه ۴۰) فرقی شون چیه؟ عقلانیت محض.

سوال: یعنی اونها عقل نداشتند؟ پاسخ: شعور بوده واسه همین پیامبر نداشتند. عقل منجر میشه به نبی.

توی نهج البلاغه خطبه یک، حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام میفرمایند: خداوند انبیا را بر بنی آدم فرستاد که چیکار کنه؟ دفاینه های عقل بیان رو. **وَيُثِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ**. دفاینه های عقلشون بیاد بالا. یعنی انسان تعقل کنه، آروم آروم پیشرفت کنه مرحله به مرحله پیغمبری بیاد یه کتاب و شریعتی داشته باشه بعد مردم بعدی، قوم بعدی یه تعقل بالاتره. تعقل مردم زمان حضرت عیسی با تعقل مردم زمان حضرت موسی فرق می کنه، بالاتره. تعقل زمان حضرت پیغمبر اسلام هم نسبتا همینطور میره بالاتر. دیگه بعد از حضرت پیامبر نیاز به تعقل نبوتی نیست. کی کار را ادامه میده؟ امام.

سوال: "نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي"؟ پاسخ: روح القدس هست؛ احسنت. ببینید ما اینو قبلا توی بحث خلقت اگر یادتون باشه گفتیم. ما از سه چهار میلیون سال قبل بشر را داریم مثلا این نقطه شروع خلقت بشر. ما میگیریم نقطه شروع خلقت چون فسیل هایی که از انسان الان داریم برمیگرده به سه و نیم تا چهار میلیون سال پیش. تا

زمان حضرت آدم، این فاصله از حضرت آدم تا الان یعنی بگیم آخرالزمان چیزی حدود هشت هزار سال هست یعنی کلا از زمان خلقت حضرت آدم تا حالا هشت هزار سال گذشته کلمهم اجمعین.

این قبلی‌ها چی هستند؟ اینا انسانهای ما قبل تاریخ هستند. اینها تعقل ندارند، شعور دارند شعور زندگی اجتماعی دارند. چون تعقل ندارند، نمی‌توانند وحی را دریافت کنند، از زمان حضرت آدم به این ور این قابلیت در انسان هست بحث حضرت آدم که توی آیات قرآن میفرمایند که " **نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي** " این روح چیه؟ روح، روح القدس هست. در انسان کامل؛ یعنی چی؟ ببینید چون از حضرت آدم تا آخرالزمان قراره انبیا وارد این پروسه بشن، وارد این پردازش‌های خلقت بشن پس باید وحی که از عالم بالا میخواد بیاد، وحی از عالم بالاست، از سماء میاد، وحی که از زمین نیست وحی از سماء هست. وحی خدا میخواد بفرسته، باید یه دریافت کننده ای باشه دیگه. اون وحی با این دریافت کننده مچ بشن که بتونه ادامه بده. توی شیمی بهش کاتالیزور یه همچین چیزی میگی. خدا انگار یه چیز نشان‌داری را داخل این مخلوق قرار میده که اگر از عالم امر حرفی، پیامی، سخنی، قانونی اومد در عالم پایین، یه کسی بتونه اینو دریافت کنه چون بشر ما قبل از حضرت آدم این قابلیت را نداره.

سوال: همین عقل هست؟ پاسخ: تعقل هست در واقع. همین عقلی هست که بتونه وحی را بگیره. خدا این عقل را داخل روح ما قرار داده. روح القدس. گرفتید؟ وحی که از جنس عالم بالا هست امره باید با یک چیزی از جنس خودش مچ بشه تا بتونه اینو دریافت کنه. خدا این روح را در وجود انبیاء، روح القدس بالا یعنی سطح بالا (عقل محض هستند دیگه) در وجود انبیا و در وجود انسان کامل و امامان قرار داده. اینا میتونند دریافت کامل از وحی داشته باشند و به بقیه برسوند. ما هم به نسبت‌هایی دریافت می‌کنیم اما نه وحی رسالی. (دقیقه ۴۵) ما اگر الان این روح القدس که خدا از لحظه خلقت حضرت آدم که میگه من خودم دمیدم در وجود حضرت آدم، اون دمش یعنی من در وجود این یک عنصری قرار دادم از این به بعد این یه ظرفیت دیگری پیدا کرده یه قابلیت پیدا کرده که بتونه وحی را بگیره چون هم وحی هم روح از عالم بالاست. " **يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ** " توی همین سوره داریم. " **قُلِ الرُّوحُ** " دوتاشون از عالم بالا هستند. خدا برای اینکه بتونه از عالم بالا یه چیزی بفرسته عالم پایین پس یه موجودی خلق می‌کنه که وصله به عالم بالا. مفهوم؟

سوال: همه به طور کامل از روح القدس بهره نمی‌برند؟ پاسخ: انسان کامل مصداق این " **نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي** " کامل هست.

سوال: اون کامل دریافت می‌کنه ما به نسبت ظرفیت‌هامون به نسبت کمتر؟ پاسخ: بله.

سوال: عقل از روح ما سرچشمه میگیره؟ پاسخ: بحث تعقل و بحث روح القدسی. یه نیروی تشخیصه و یک نیروی بازدارنده هست، عقل! به عقل چی میگی؟ **الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ، وَ اَكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانَ.** برای آدمهای (آدم که نه) برای بشر قبل از حضرت آدم دیگه جنان و رحمان معنی نداره اونا همینجوری میان مثل حیوانات دیگه

می‌میرند و به اندازه شعورشون مواخذه میشن. حدیث هست **الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ، وَ اِكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ**. حالا این عقل مراتب داره. معصومین عقل محضند، مطلق عقل محضند. اونا اصلا نمیتونند گناه کنند چون که اینقدر این نیروی بازدارنده‌شون برای انجام گناه قوی هست محال ممکنه معصوم (نه که اختیارش را نداشته باشه ها) از شدت علم اینها گناه نمی‌کنند از شدت عقلانیت. پیغمبر عقل محضه. از شدت عقلانیت هرگز گناه نمیتونند بکنند. درسته؟ ماها درصدهایی را داریم درصدی از تعقل را داریم خودمون را میتونیم رشد بدیم. گفتیم اینو؛ خدا این روح را که کاملش در وجود معصوم قرار داده به همه انگار یکسان داده اونها خیلی خوب استفاده کردند. این روح را به ما داده ما رشدش میدیم. یا همون روح کوچولو نگه میداریم روح بچه. یه بچه سه ساله نگه میداریم یا رشدش میدیم به بلوغ می‌رسونیم میشه چهل ساله.

سوال: انسانهای معمولی از عقل بهره‌شون کمتره؟ پاسخ: بهره به این شکل که مثلا بگیم خدا تقسیم کرده نه، معصومین قدرت استفاده کامل از عقلشون را دارند. ما هم فی‌نفسه میتونیم داشته باشیم این قابلیت را داریم اما انجامش نمیدیم.

ما تعقلمون مثل معصوم نیست دیگه. ولی نه اینکه از ما سلب اختیار شده‌ها. برای ما امکانش هست معصوم بشیم اما نمی‌شیم. خدا می‌دونه کدوم یکی از این انسان‌ها انسان کامله، کدومشون نیست. نعمت سوره حمد ولایته.

سوال: چرا انسان نمیتونه به اون مقام برسه؟ پاسخ: به خاطر اینکه خب فطرتها دست خورده است سیاهه. یا لک گرفته مثل یه صفحه سفید هست یه دونه یه دونه روش لک میفته. برای معصوم این لک‌ها نیست. درست شد؟

پس این بحث تکریم و تفصیل. ببینید این نکته‌ها را. علامه این را خیلی بازش کردند. میفرمایند که انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی داره که در دیگران نیست و آن داشتن نعمت عقل هست. حالا این تکریم شد دیگه. انسان با عقل تکریم شد.

معنای تفصیل چیه؟ حالا تفصیل را ببینیم. گفتیم بقیه هم میان وسط. درسته؟ در تفصیل بحث قیاس هست بقیه هم میان وسط یعنی مثلا موجودات، حیوانات میان وسط. بعد میفرماید (دقیقه ۵۰) تفصیل این است که در غیر عقل از سایر خصوصیات و صفاتی که هم انسان داره هم حیوان، انسان بهترش رو انجام میده. جا افتاد؟ تکریم اینه که عقل داره، تفصیل اینه که توی اون خصوصیات مشترک با حیوان، انسان چیه؟ شاگرد اول هست. مثلا مثال بزیم. مثلا همونکه توی قرآن مثال زده

دوستان: و بفضل بعض علی بعض استاد: خب! دیگه؟ مثلاً توی غذا خوردن، انسان غذا خوردنش چه جوریه هست حیوان غذا خوردنش چه جوریه؟ یعنی اصلاً بحث پخت و پز و مقدمات خوردن غذا توی حیوان نیست همینجوری یه گوشت خامی را میخوره.

انسان بخواد غذا بخوره از اون عقلی که توی تکریم بود استفاده میکنه خودش را بالاتر از حیوانات قرار میده. **سوال:** توی همه چیز، لباس و مسکن؟ پاسخ: در همه چیز توی زندگیش از اون تکریم استفاده می‌کنه به تفضیل میرسه. مفهوم؟ درست شد؟ اول ما حتماً تکریم میشیم با عقل بعد مثلاً نعمتی به نام نطق ما پیدا می‌کنیم ما حرف می‌زنیم دیگه.

سوال: نطق جزء کرامت هست؟ پاسخ: آره نتیجه عقل هست، نتیجه اون تکریمه هست. ما حرف می‌زنیم حیوان که کاری نمیکنه. ولی توی غریزه‌های مشرک با حیوان مون بحث تولید مثل، بحث غذا خوردن، بحث تنفس هست. ما یه جور ویژه هستیم برتری هم در اون داده شدیم.

میگه که در مقایسه انسان و تفنن‌هایی که در خوراک، لباس، مسکن و ازدواج خود دارد با سایر موجودات کاملاً روشنه. مثلاً مسکن ما می‌خواهیم بسازیم با مسکن ساختن حیوانات، اونا هم مسکن می‌سازند ما هم می‌سازیم ولی این کجا و آن کجا؟ پس تکریم چی شد؟ یه ویژگی داره که فقط ما داریم. تفصیل چی شد؟ اونا هم ویژگی دارند ما هم داریم ما توی این ویژگی برتر هستیم. ما بهتر عمل میکنیم ما مسکن می‌خواهیم بسازیم متفاوت عمل میکنیم غذا می‌خواهیم بخوریم، ازدواج می‌خواهیم بکنیم متفاوت عمل میکنیم.

سوال: چرا در آیه ۶۲ ابلیس در کرامت مقایسه شده؟ پاسخ: چون جن هم عقل داره دیگه. اونم تعقل داره دیگه. یه کلمه‌ای اینجا داریم بذارید من متن را پیدا کنم. انسان با اون تکریم و تفصیل میتونه به کمال برسه یعنی حتی از ساختار مسکن هم میتونه رشد کنه. حتی توی غذا خوردنش هم امکان رشد براش هست. چه غذایی بخوره که فکرش باز بشه؟ چه نوع خونه‌ای بسازه که مثلاً آرامش بیشتری داشته باشه به معنویت بیشتری برسه. یعنی حتی توی اون چیزهایی غریزی مادی هم این میتونه رشد کنه یعنی خدا اینقدر تکریم و تفصیل داده بنی‌آدم را که از هر چیزی می‌تونه به کمال برسه.

" **وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾** مِمَّنْ خَلَقْنَا **بُودَهِ مِنْ مَنْ**. این من تبعیضیه هست اول داشته باشید اینو. یعنی یه گروهی. کثیر را علامه می‌گن وقتی می‌گن کثیر تعداد زیاد یعنی یه گروه کمی از این قاعده خارجند. چی شد؟ خداوند می‌فرمایند که ما اینها را تفضیل دادیم بر گروه زیادی از مخلوقات، کیا را؟ بنی‌آدم را. درسته؟ تفضیل دادیم بر گروه زیادی از مخلوقات.

یعنی یه سری مخلوقات هستند که از این قاعده خارج هستند. کی هستند؟ انبیا نه، انبیا مادی هستند بشوند دیگه. ملائکه. علامه می‌فرمایند که این کثیر اشاره می‌کنه **(دقیقه ۵۵)** که ملائکه چون مادی نیستند چون اینجا

بعد مادی انسان بود چون ملائکه توی این گروه قرار نمیگیرند پس خدا از این گروه آروم آروم انگار توی لفافه خارجشون کرده. نه اینکه ما بیاییم بگیم که انسان برتر است یا ملک برتر است؟ این یک بحث جدایی هست نه اینکه بیاییم اینجوری بگیم. اصلا توی این قالب قیاس قرار نمیگیرند چون حرف ما بحث مادیات بود بحث انسان و غریزه و اینها بود زندگی انسانی بود، ملائکه که اصلا ماده نیستند. پس بحث تفضیل ملائکه بر انسان با برعکس انسان بر ملائکه، یه مقوله کاملا کلامی هست بالاخره آیا ملک بالاتر است یا انسان؟ این بماند برای جلسه آینده. بحث تفضیل ملائکه بر انسان یا انسان بر ملائکه یه مقوله کاملا گستره هست اشاعره یه نظر دارند معتزله یه نظر دارند شیعه یه نظر دارند بعد خودشون با هم اختلاف دارند که ما آیا به راحتی میتونیم بگیم که انسان بر ملائکه برتری داره یا ملائکه بر انسان؟ این سوال کلی مومن هست برای جلسه آینده.

سوال: عقل جن و انس با هم فرق داره؟ پاسخ: تعقلشون بله، عقلشون نه. تعقل یعنی نحوه استفاده از عقل. به خاطر همین در انسانها انبیاء داریم ولی در جن نداریم. جن باید تابع انبیای انسانی باشه. تا اینجا این بحثمون باشه بریم سراغ قسمت دوم.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ